

خدیجه روایت

ابلیس

نمایشنامه‌ی غدیر

شخصیت‌ها:

۱. خانم حیدری: استاد کارگاه نقاشی، سن حدود ۳۵ سال، با وقار و متین
۲. مریم: نقاش ۲۵ ساله، عصبی و عجول، لیسانس نقاشی
۳. سارا: ۲۷ ساله، نقاش تجربی
۴. نرگس، سمانه و سهیلا: کارآموزان ۲۵ ساله
۵. سامیه: زنی که خطبه‌ی غدیر را از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تکرار می‌کند، صدای رسا و بلند قدم.
۶. حفصه: لباس عربی گندمگون
۷. عایشه: کوتاه قد و چاق
۸. ام فروه: بلند قد، ۴۵ ساله.

{اتاق یا سالن بزرگ ۵ عدد سه پایه و بوم نقاشی. ۵ خانم رو به تماشاگران روی چهار پایه نشسته در حال کار با هم حرف می‌زنند و به ترتیب نرگس، سهیلا و سمانه ابتدا بدون توجه به سارا و مریم مشغول صحبت هستند. در آخر صدای سارا کاملاً بلند شده و بقیه افراد صحبت خود را قطع کرده به آن‌ها می‌نگرند.}

نرگس	(خطاب به سهیلا) سهیلا جون فکر می‌کنی نمایشگاه از غدیر تا ظهور رو کی بتونیم افتتاح کنیم؟
سهیلا	ماها که کارمون امروز تموم می‌شه، فقط می‌مونه کار مریم. اون هم آماده بشه اول هفته‌ی آینده برای بازدید آماده است، البته ان شاء الله.
سمانه	(خطاب به سهیلا و نرگس) خودمونیم بچه‌ها کارش محشره (به شوخی قلم را در هوا می‌چرخاند با لحن تبلیغ آگهی) تابلو مرگ ابلیس.

(مریم و سارا که از ابتدای صحنه مشغول بحث بودند حالا صدایشان بلند و واضح شده است. سارا با لحن تندی مریم را مورد خطاب قرار می‌دهد.)

سارا	ولی مریم قرار ما این نبود ... نباید هیچکدوم از بچه‌ها اسم و مشخصاتش رو زیر تابلو بنویسه، قاب تابلوها باید متحدالشکل باشه. تو باید این دو تا نکته رو رعایت می‌کردی.
مریم	(با لحنی تند) ولی نقاشی من یه کار خاصه. باید اسم و امضا داشته باشه. بعد هم من قاب‌هایی که شما خریدید رو دیدم، به درد کار من نمی‌خوره. خیلی کلاس کار رو پایین می‌آره.
حیدری	(از سر و صدای خانم‌ها وارد کارگاه شده و در حال نزدیک شدن به سارا و مریم است و با لحن تندی آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد) خانم‌ها بحث سر چیه؟

(بقیه افراد هم به تدریج از جای خود بلند شده و به سمت مریم می‌روند.)

سارا	(یک برگ کاغذ را به سمت خانم حیدری گرفته و به او می‌دهد) خانم حیدری ببینید چی نوشته!
------	--

(خانم حیدری کاغذ را گرفته و نگاهی به آن می‌اندازد.)

مریم	(به نظر می‌رسد قصد توجیه کار خود را دارد) خانم حیدری من اسم و مشخصات خودم رو روی این برگه نوشتم تا وقتی تابلو نصب شد زیرش بچسبونم (قاب را بالا می‌آورد و نشان می‌دهد) این قاب رو هم براش تهیه کردم.
------	---

(همه‌ی حاضرین یک قدم به مریم نزدیک‌تر شده، با تعجب نگاه می‌کنند و کلماتی حاکی از حیرت زمزمه می‌کنند.)

حیدری	(کاغذ را به سمت مریم دراز می‌کند و او می‌گیرد. با لحنی متعجب) ولی مریم جون ما توی جلساتمون کلی صحبت کردیم. قرار شد هیچ تابلویی اسم و امضاء نداشته باشه.
مریم	(تا حدی حق به جانب) ولی من اعتقادم اینه که اسم و امضام باید پای تابلوم باشه، چون اولاً این یه رسمه؛ هر تابلویی باید اسم و امضا داشته باشه، بعدم «مرگ ابلیس» یه کار متفاوته، با بقیه کارا فرق می‌کنه. این یه کار

حرفه‌ایه.	
حیدری	(سعی می‌کند صبور باشد و القاء آرامش کند) ببین فراموش نکن نمایشگاه از غدیر تا ظهور یه کار خاصه. همه‌ی ما با احساس و اعتقاد دیگه وارد این کار شدیم. بعدم به خاطر ملاک‌هایی که داشتیم قرار گذاشتیم اسم نقاش پای تابلو نباشه.
مریم	(سرش را پایین می‌اندازد) ولی ببخشید از نظر من ملاک‌های شما اصلاً منطقی نیست.
حیدری	(صدایش را بالا می‌برد) شما اجازه بدید حداقل این نمایشگاه برگزار بشه بعد مفصل راجع به اختلافات شما با گروه بحث می‌کنیم.
مریم	شما همیشه همین حرف رو می‌زنید؛ ولی نهایتاً اون تصمیمی رو که دوست دارید می‌گیرید. نمونه‌اش همین که شما سارا رو که یک نقاش تجربه مسئول گروه کردید؛ در حالی که من توی این رشته تحصیل کردم و سابقه‌ی کار دارم. به نظر من اون رأی‌گیری درست صورت نگرفت.
سمانه	(با صدای بلند) مریم بسه! شیطونو لعنت کن.
نرگس	مریم چت شده؟ تو چرا این جوری شدی؟ خودتو کنترل کن. بشین کارتو تموم کن.
مریم	(با عصبانیت قلم را روی بوم قرار می‌دهد) من نیستم؛ خودتون تموم کنید. (از جا بلند می‌شود و چند قدم از بوم دور می‌شود)
حیدری	(خودش را کمی از جمع کنار می‌کشد و با دست اشاره می‌کند همه سر جای خود بنشینند؛ بعد دست روی شانه مریم گذاشته از او دعوت به نشستن می‌کند و بعد رو به خانم‌ها می‌کند) شماها حتماً یادتون هست تابستون وقتی اولین جلسه‌ی کارمون رو شروع کردیم قرار شد یک سیری داشته باشیم از اتفاقاتی که در غدیر رخ داده تا حوادثی که زمان ظهور پیش خواهد اومد و صحنه‌های مختلف اون رو به تصویر بکشیم، تا فرصتی باشه برای اینکه در درجه‌ی اول خودمون گذری در تاریخ داشته باشیم ببینیم چه مسائلی در گذشته‌ی اعتقادی ما رخ داده و هم اینکه با به تماشا گذاشتن تصویر آن‌ها به دیگران کمک کنیم از گذشته و آینده‌ی مذهبشون یه اطلاعاتی داشته باشند؛ شاید به این وسیله به تجدید عهد و پیمانی کرده باشیم با پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام. بعدم نشستید برنامه‌ریزی کردید و کار رو رسوندید به این‌جا. شما می‌دونید شیطان دشمن قَسَم خورده‌ی ماست و خداوند فرموده شیطان دشمن آشکار شماست تا امروز هم سر قَسَمش ایستاده. عجیب نیست اگر همین جا سراغ ما بیاد، توی برنامه‌ی شما اختلال ایجاد کنه. عاقلانه نیست ازش غافل بشیم. همون طور که در جریان غدیر حاضر بود با منافقین و دشمنان پیامبر همفکری و همکاری می‌کرد. الان مریم خود تو که تابلوی مرگ شیطان و کشته شدن اون در آخر الزمان به دست حضرت مهدی رو نقاشی کردی حتماً سیری در وقایع غدیر داشتی و خوب می‌دونی که ...

{فلاش بک}

{صحنه با روشن شدن مجدد سن آغاز می‌شود. صحنه‌ی اتاق خالی نور کم یا رنگی، فقط یک بوم و سه پایه مربوط به مرگ ابلیس در صحنه وجود دارد. ابتدا صدای خنده‌ی ابلیس و کال پخش می‌شود و ابلیس به تدریج در صحنه حاضر و دیده می‌شود. سپس دو شیطانک نیز وارد صحنه می‌شوند.}

ابلیس	(آهسته عرض اتاق را طی می‌کند و با لحنی نسبتاً آرام خاطرات گذشته را نجوا می‌کند) غدیر! آن روز تلخ‌ترین روز حیات من! آن روز من از شدت اندوه فریاد برآوردم و صیحه زدم.
شیطانک اول	(با نهایت تعجب) شما سرورم؟ شما از اندوه فریاد زدید؟!
شیطانک دوم	سرورم! آیا شما نبودید که آدم را فریب دادید و از بهشت به در آوردید؟ شما فریاد زدید؟!
ابلیس	و پیش از این نیز سه بار فریاد برکشیده بودم!
شیطانک اول	اما آخر چرا؟
ابلیس	(در طول صحنه قدم می‌زند، با لحنی آرام و حسرت‌آمیز سخن می‌گوید) من در جمع فرشتگان مقرب درگاه الاهی بودم و خداوند را سالیان سال عبادت می‌نمودم تا آن‌که خدا آدم را خلق نمود و ما را، همگان به سجده‌ی او فرمان داد. همه‌ی فرشتگان اطاعت کرده و سر به سجده فرود آوردند، غیر از من. (صدا را بلند می‌کند) من گفتم خدایا تو مرا از آتش خلق نمودی و او را از خاک؟!

(فرشته آهسته وارد صحنه می‌شود.)

فرشته	(فریاد می‌زند) ای ابلیس دور شو از رحمت خدا! ای نافرمانِ ناسپاس! دور شو دور شو. (و از سمت دیگر صحنه خارج می‌شود)
-------	---

(ابلیس ناگهان صیحه می‌زند.)

{افکت فریاد ابلیس پخش می‌شود.}

ابلیس	(بعد از لحظاتی ادامه می‌دهد) من کینه آدم را به دل گرفتم و آنقدر او و همسرش، حوا را وسوسه کردم تا از میوه‌ی ممنوعه خورده و بهشت را از دست دادند و به زمین فرستاده شدند و اما من برای بار دوم مطرود درگاه الاهی شدم.
فرشته	(یک بار دیگر با گام‌های بلند از همان جای اول وارد صحنه می‌شود و نهیب می‌زند) ابلیس! ای ملعون مطرود به زمین برو که آسمان و درگاه الاهی جای تو نیست! (و با بال خود به شیطان می‌زند و ابلیس با پشت نقش زمین می‌گردد.)

(آنگاه نشسته و سر به زانو نهاده از شدت استیصال صیحه می‌زند)

{افکت}

{برای هر صیحه‌ی ابلیس می‌توان با یک تغییر نور وارد گفتگوی جدید شد.}

ابلیس	(در حال قدم زدن تعریف می‌کند) و اما سومین بار! آن روز دوستانم خبر آوردند که محمد به پیغمبری برگزیده شده است.
-------	--

{تلاوت «اقرا باسم ربك الذی خلق» نور صدا وکال}

شیطانک اول	و چهارمین بار؟
ابلیس	در غدیر!
شیطانک دوم	و آن آخرین فریادتان بود؟
ابلیس	(برای لحظاتی ساکت و آرام قدم می‌زند سپس با لحنی افسرده سخن می‌گوید) در حالی که من تلخی آن روز را از یاد نخواهم برد.

{اتاق تاریک می‌شود.}

{در دو طرف اتاق چند درخت (یا درختچه مصنوعی پایه‌دار یعنی بدون گلدان) وجود دارد.}
{افکت صدای زنگ کاروان و همه‌مهی مردم}
{ابلیس ماجرا را از کمی قبل‌تر تعریف می‌کند و صدای زنگ کاروان همچنان می‌آید.}

ابلیس	مسلمانان به همراه محمد اعمال حج را به جای آورده، اکنون باز می‌گشتند. آنان شادمان از این‌که اعمال خود را همراه پیامبرشان انجام داده‌اند و احکام دین را آموخته‌اند، در صحرا قدم بر می‌داشتند و من سرشار از کینه و نفرت گاه در اطراف کاروان می‌گشتم که شاید بتوانم بعضی از آنان را به سمت خود بکشم و به یاران خود ملحق کنم. آن جمع ناخوشایند و آن اتحاد مشمئزکننده را بگسلم و آنان را به رسوم جاهلیت برگردانم؛ گاه هم گرد منافقین گردیده و ایشان را در نقشه‌های ماهرانه‌شان تشویق و یاری می‌نمودم.
شیطانک اول	سرورم بهتر نبود از همان اول منافقین را وسوسه می‌کردی تا محمد را از میان بردارند و بساط اسلام را برچینند تا کار به این‌جا کشیده نشود؟
ابلیس	آری آنان را تشویق نمودم تا چنین نقشه‌ای را کشیدند و مرا با رفتارشان شادمان ساختند.
شیطانک اول	و آن نقشه چه بود؟
ابلیس	آنان می‌خواستند در تاریکی شتر محمد را از بالای کوه رم دهند و او را به پائین پرت کرده؛ از بین ببرند ولی افسوس!
شیطانک اول	چرا افسوس؟ آیا آنها از نقشه خود منصرف شدند؟
ابلیس	نه فرشته‌ی وحی محمد را از نقشه‌ی آنان باخبر کرد. آن شب منافقین سنگ‌های بزرگی را به سمت شتر او رها کردند تا بترسد و برمد لیکن او شتر خود را رام کرد و مانع رمیدنش شد.
شیطانک دوم	خوب با شمشیر به سراغش می‌رفتند.
ابلیس	چنین کردند؛ لیکن ناگهان برقی درخشید و در پرتو آن عمار و حذیفه یاران مرا شناختند.
شیطانک اول	{نجوا می‌کند} و این نقشه هم بر آب شد!
شیطانک دوم	همین یک بار! ای کاش دوباره سعی می‌کردند محمد را از بین بردارند.
ابلیس	{با افسوس} دشمنان محمد از همان آغاز کار بارها و بارها کوشیدند تا او را از بین برند لیکن موفق نشدند!
شیطانک اول	سرنوشت آن کاروان چه شد سرورم؟
ابلیس	آن قافله به غدیر خم رسید و محمد مأمور شد که جانشین خود را به مردم معرفی کند. آن روز، او بر فراز منبر سخن می‌راند و یارانش گفته‌های او را برای دیگران بلند تکرار می‌کردند تا در دورترین نقاط و عقب‌ترین نفرات کسی نماند مگر این‌که بشنود و بداند او چه می‌گوید.

{قسمتی از صحرای غدیر محل تجمع زنان}

{در این محوطه زنی در سایه بر فراز سنگی ایستاده و جملات پیامبر را بازگو می‌کند. زنان منافقی چون عایشه، حفصه و همسران منافقین دیگر در محل حضور دارند و آنان نیز چون مردان منافق عکس‌العمل‌های منفی و ناپسند نشان می‌دهند.}

سامیه	مردم ساکت باشید. گوش فرا دهید تا سخنان پیامبر را بازگو کنم.
حفصه	(با دست اشاره به عایشه کرده و او را دعوت به نشستن می‌نماید و با هم زمزمه می‌کنند) ببین در این گرمای کشنده معلوم نیست ما را برای چه کاری در این بیابان کشانده‌اند.
سامیه	حمد و سپاس خدایی را که علم او به همه چیز احاطه دارد در حالی که در جای خود است و همه‌ی مخلوقات را با قدرت و برهان خود تحت سیطره دارد. گواهی می‌دهم که اوست خدایی که قدس و پاکی و منزه بودن او روزگار را پر کرده است. او که نورش ابدیت را فرا گرفته. او که دستورش را بدون مشورت مشورت کننده‌ای اجرا می‌کند و در تقدیرش شریک ندارد و در تدبیر کمک نمی‌شود.

(ابلیس و شیطانک‌ها در تمام طول نمایش در صحنه هستند و گاهی بین جمعیت حرکت و مخالفت خود را با تکان دادن دست و سر نشان می‌دهد.)

سامیه	(جهت ایستادن خود را هر از گاهی عوض می‌کند تا نگاهی شامل همه شود) خداوند به من چنین وحی کرده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فِي عَلِيٍّ - يَعْنِي فِي الْخِلَافَةِ لَعَلَّ بَنِي أَبِي طَالِبٍ - وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ». «ای پیامبر! ابلاغ کن آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده درباره علی - یعنی خلافت علی بن ابی‌طالب - و اگر انجام ندهی رسالت او را نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند.»
حفصه	(خطاب به عایشه) نگاه کن حرف از پسر عمّش به میان آورده. محمد تا پسر عمویش را بر ما امیر نکند دست بردار نیست.
عایشه	(با پوزخند) گوش کن حفصه، می‌گویند خدا این فرمان را داده است.
سامیه	(لحن خود را بلندتر و خطابی‌تر می‌کند) ای مردم من از جبرئیل در خواست کردم که از خدا بخواهد تا مرا از ابلاغ این مهم معاف بدارد زیرا از کمی متقین و زیادی منافقین و افساد ملامت‌کنندگان و حيله‌های مسخره‌کنندگان اسلام اطلاع دارم کسانی که خدا در کتابش آنان را چنین توصیف کرده است که «با زبان‌هایشان می‌گویند آن چه را در قلب‌هایشان نیست و این کار را سهل می‌شمارند در حالی که نزد خداوند عظیم است و همچنین به خاطر این که منافقین بارها مرا اذیت کرده‌اند.
شیطانک اول	منظور محمد چه کسانی هستند؟
شیطانک دوم	سرورم اذیت‌کنندگان محمد چه کسانی بوده‌اند؟
ابلیس	آنان به من وعده داده‌اند که هیچ یک از گفته‌های او را قبول نکنند.
سامیه	خداوند از من راضی نمی‌شود مگر آن چه در حق علی بر من نازل کرده ابلاغ نمایم.
ابلیس	(با عصبانیت) این پیامبر کاری کرد که اگر به نتیجه برسد هرگز معصیت خدا انجام نخواهد شد.

سامیه	این آخرین باری است که در چنین اجتماعی به پا می‌خیزم، پس بشنوید و اطاعت کنید و در مقابل امر خداوند سر تسلیم فرود آورید چرا که خداوند عزوجل صاحب‌اختیار شما و معبود شماست و بعد از خدا رسولش و پیامبرش که شما را مخاطب قرار داده و بعد از من علی صاحب‌اختیار شما و امام شما به امر خداوند است و بعد از او امامت در نسل من از فرزندان اوست تا روزی که خدا و رسولش را ملاقات کنید.
شیطانک اول	سرورم مگر خبر نداده بودی که بعد از محمد گمراه نمی‌شوند؟ اینطور که صحبت می‌کند بعد از هر جانشین، جانشین بعدی می‌آید.
شیطانک دوم	پس آن‌ها هیچ وقت بی مولا و سرپرست نمی‌مانند!
ابلیس	یاران من که گرد او جمع هستند نخواهند گذاشت فرمان محمد اجرا شود.
سامیه	ای مردم او از طرف خداوند امام است و هر کس ولایت او را انکار کند هرگز توبه‌اش را نمی‌پذیرد و او را نمی‌بخشد. پس پرهیزید از این که با او مخالفت کنید و گرفتار آتشی شوید که آتشگیره‌ی آن مردم و سنگ‌ها هستند و برای کافران آماده شده است. بدانید جبرئیل از جانب خداوند این خبر را آورده است و می‌گوید: «هر کس با علی دشمنی کند و ولایت او را نپذیرد لعنت و غضب من بر او باد.»
عایشه	(در حالی که هیجان و غضب در ظاهرش پیداست) محمد همواره از روی هوی و هوس سخن می‌گوید.
عمر	(عصبی) نگاه کن چشمانش در سرش مثل مجانین می‌چرخد.
ابلیس	(فریاد شادمانی می‌کشد) می‌دانید که من گمراه‌کننده آدم بودم.
شیطانک اول	بله بله سرورم.
ابلیس	آدم عهد و پیمان شکست؛ ولی به خدا کافر نشد اما اینان پیمان شکستند و به پیامبر کافر شدند.
سامیه	ای مردم خدا دین شما را با امامت او کامل نمود؛ پس هر کس اقتدا نکند و به او و به کسانی که جانشین او از نسل من تا روز قیامت و روز رفتن به پیشگاه خداوند عزوجل چنین کسانی اعمالشان در دنیا و در آخرت از بین رفته و در آتش دایمی خواهند بود، عذاب آن‌ها تخفیف داده نمی‌شود و به آن‌ها مهلت داده نمی‌شود. من رساندم آن‌چه مأمور به ابلاغش بودم تا حجت باشد بر حاضر و غایب و بر همه کسانی که حضور دارند یا ندارند، به دنیا آمده‌اند یا نیامده‌اند. پس حاضران به غائبان و پدران به فرزندان تا روز قیامت برسانند. و به زودی امامت را بعد از من به عنوان پادشاهی و با ظلم و زور می‌گیرند. خداوند غاصبین و تعدی‌کنندگان را لعنت کند.
ابلیس	: چقدر کم‌اند آنان که واقعاً طبق گفته‌هایت با تو بیعت کنند!
عایشه	او گمان کرده پدران ما ساکت خواهند نشست تا علی به جانشینی برسد.
حفصه	هرگز در مقابل او تسلیم نخواهیم شد.
ابلیس	وای بر شما! امروز مانند روز بعثت عیسی است. به خدا مردم را در این باره گمراه خواهیم کرد.
سامیه	بدانید که آخرین امامان مهدی از ماست. اوست غالب بر ادیان. اوست انتقام‌گیرنده از ظالمین. اوست که پیشینیان به او بشارت داده‌اند. اوست که به عنوان حجت باقی می‌ماند و بعد از او حجتی نیست. هیچ حقی نیست مگر همراه او و هیچ نوری نیست مگر نزد او. اوست ولی خدا در روی زمین و حکم‌کننده‌ی او بین خلقش و امین او بر نهان و آشکارش.
حفصه	نگاه کن چگونه برای مردم تا ابد تکلیف معین می‌کند.

عایشه	چه خیالات دور و درازی. با این مخالف‌ها آیا دین او بر جهان غالب خواهد شد؟!
سامیه	بدانید که من با خدا بیعت کرده‌ام و علی با من بیعت کرده است و من از جانب خداوند برای او از شما بیعت می‌گیرم پس همگی بگویید ما شنیدیم و اطاعت می‌کنیم و راضی هستیم و تسلیم هستیم درباره‌ی آن چه از جانب پروردگار ما و خودت به ما رساندی درباره‌ی امر امامت امامان علی امیر المؤمنین و امامانی که از صلب او به دنیا می‌آیند. بر این مطلب با قلب‌هایمان و با جانمان و با دستانمان و با زبانمان بیعت می‌کنیم. بر این عقیده زنده‌ایم، با آن می‌میریم و با آن محشور می‌شویم. تغییر نخواهیم داد و شک نمی‌کنیم و انکار نمی‌نماییم و تردید به دل راه نمی‌دهیم و از این قول بر نمی‌گردیم و پیمان را نمی‌شکنیم.

(ابلیس برای چهارمین بار فریاد می‌کشد).

{همهمه و صدا}

شیطانک دوم	تا حالا فریادی وحشتناک‌تر از این نشنیده بودم.
ابلیس	آخر او کاری کرد که اگر به ثمر برسد در زمین معصیت نخواهد شد.

{صحنه کوچه‌های مدینه بازسازی شود.}
(ابلیس در کوچه‌ها قدم می‌زند و دو شیطانک همچنان در پی او می‌دوند.)

شیطانک اول	سرورم داستان جانشینی علی به کجا رسید؟
شیطانک دوم	آری سرانجام غدیر چگونه به پایان رسید؟
ابلیس	: محمد از دنیا رفت و دشمنان او یارانشان را در سقیفه فراخواندند و من نیز به یاریشان شتافتم. من در کوچه‌های مدینه فریاد می‌زدم: مردم بشتابید بشتابید. با خلیفه‌ی خود، ابوبکر در مسجد بیعت کنید.
شیطانک اول	سرورم در سقیفه خلیفه و جانشین برای محمد برگزیدند؟
شیطانک دوم	و علی جانشین پیامبر و خلیفه‌ی او نشد؟
ابلیس	(به شدت می‌خندد) نه آن‌ها ابوبکر را به خلافت برگزیدند و من اولین کسی بودم که با او بیعت نمودم. (تاجی بر سر می‌گذارد و می‌گوید) من در آن روز فریاد می‌زدم شادی کنید که تا امام قیام نکند خداوند اطاعت نمی‌شود.

(ام فروه در کوچه‌های مدینه قدم بر می‌دارد و مردم را با صدای بلند به یاری علی می‌خواند)

ام فروه	ای مردم ناسپاس بی حمیت باور نمی‌کنم به این زودی پیام غدیر را از یاد برده باشید مگر انتخاب علی از سوی خداوند نبود چگونه خدا را نافرمانی کردید در حالی که پیکر پیامبر صلوات الله علیه هنوز بر زمین و علی به کار تجهیز او مشغول بود. چگونه اجازه دادید مشتی نابکار در سقیفه گرد آیند و از سوی خود خلیفه تعیین کنند. ای مردم برخیزید و علی را در بازستاندن حقش یاری نمایید سعادت‌ی که از جانب خدا ...
---------	---

(عایشه به سمت ام فروه می‌آید و در چند قدمی متوقف می‌شود. شیطان در کناری حرکات عایشه را تماشا کرده از خود شادمانی و شعف نشان می‌دهد.)

عایشه	ساکت شو ای زن! به چه حق مردم را علیه پدرم می‌شورانی و از بیعت او منصرف می‌سازی؟ بدان که او پیغام داده اگر دست از یاری علی برنداری خونت را بر زمین خواهد ریخت.
ام فروه	(در حالی که از عایشه فاصله می‌گیرد) فریاد مکن من خود می‌دانم آقا و مولایم علی به من خبر داده که خون من در دفاع از حق مولایم بر زمین خواهد ریخت؛ اما به خدا سوگند من و همه‌ی شیعیان علی تا قیام مهدی این امت از حریم ولایت دفاع خواهیم کرد. آری علی مولایم خبر داده که ابوذر به ریزه تبعید خواهد شد. عمار را به شهادت خواهند رساند و جگر گوشه‌ی فاطمه، حسن، را به زهر کین مسموم نموده، پیکرش را هدف تیرهایشان خواهند ساخت و نیز خبر داده که حسین و یارانش را در کربلا به خاک و خون خواهند کشاند. (سپس از صحنه خارج می‌شود)

(ابلیس و شیطانک‌ها مجدداً به وسط صحنه می‌آیند. شیطانک‌ها جلو می‌روند و سر به سجده می‌گذارند.)

شیطانک اول	ای آقای ما. ای بزرگ ما تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی!
شیطانک دوم	سرورم آیا ندیدی آن زن چگونه از علی دفاع می‌کرد حال آنکه تو از گمراهی امت بعد از پیامبر سخن گفته بودی و ...
ابلیس	(با فریاد خشم آلود نهیب می‌زند) کدام امت بعد از پیامبرشان گمراه نشدند؟ شما گمان می‌کنید من برایشان سلطه و راهی ندارم؟ چگونه دیدید مرا هنگامی که کاری کردم تا امر خدا و پیامبر را درباره اطاعت علی بن ابی‌طالب کنار گذاردند. (سپس سر به آسمان بلند کرده و دو دست را بالا می‌برد و خطاب می‌کند) خدایا به عزت و جلالت سوگند من همه‌ی آن‌ها را گمراه خواهم کرد. مگر بندگان خالصت را ...

پایان